

ایران در کشاکش دیکتاتوری و رقابت های امپریالیستی



آمریکا همان طور که بارها اعلام کرده به دنبال تغییر رفتار ایران است و هیچ علاقه ای به تغییر رژیم ندارد. حقیقتا هم نگاهی به حجم مبادلات تسلیحاتی ای که آمریکا با کشورهای عربی همسایه ی ایران (به ویژه عربستان) به میانجی «خطری به نام ایران» به راه انداخته است، گویای نگرستن آمریکا به وجود جمهوری اسلامی در منطقه به عنوان یک «نعمت» است.

برای ترامپ خروج از برجام آغازی بود برای اگر نه احیای حضور آمریکا در خاورمیانه، اما دستکم کاستن از به اصطلاح «عمق استراتژیک» ایران و روسیه. در این میان چین هم با مقوله ی «بسته شدن تعرفه های تجاری سنگین بر کالاهای صادراتی» اش در کنار ایران و روسیه قرار گرفت.



ایران در کشاکش دیکتاتوری و رقابت های امپریالیستی

مقدمه

سخنرانی های سازمان ملل، دیدارهای ذیل آن و حواشی منتشر شده جملگی گواهی می دهند که دستکم تا

موسم برگزاری انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده، بناست نه جنگی بشود و نه صلحی. تغییر موازنه ی نیروها در خاورمیانه هم‌آوردی های قدرت‌های جهانی با یکدیگر را به شدت تحت تأثیر قرار داده و متقابلاً وضعیت انسداد سیاسی را برای مردمان منطقه به بار آورده است. شناخت مختصات این وضعیت می‌تواند راهنمای ما برای برنامه ریزی نحوه ی مواجهه با جمهوری اسلامی طی یک سال آتی با نظر به توش و توانِ نیروهای مبارز باشد. اینکه وضعیت را از جنس در حال گذار به ممکن شدن مذاکره و توافق ارزیابی کنیم یا از جنس میل به تنش و جنگ، به نظر می‌رسد که تغییر خاصی در دستور کار حاکمیت برای سرکوب مبارزان در داخل نمی‌دهد، اما اینکه افق پیش رو را بتوان برای توده های مردم تشریح کرد و جلوی ناامیدی و یأس ایشان را گرفت، می‌تواند نیروها را به سمت ایجاد و تداوم بخشی فضاهای منتهی به تغییر پایدار سوق دهد و نه بازتولید خود-خواسته ی سیستم حاکم یا خیزش‌های پُرفروغ اما نامستمر و در نتیجه پُر هزینه برای مبارزان.

در پایان دوره سلطه غرب بر جهان زندگی می‌کنیم

امانوئل مَکرون در سخنرانی جنجالی «کشورهای گروه هفت» به وضوح از این سخن گفت که «ما در پایان دوره سلطه غرب بر جهان زندگی می‌کنیم و این موضوع، ناشی از اشتباهات غرب در جهان در قرن های گذشته است». اما آنچه این اعتراف را سنگین تر هم کرد اشاره ی صریح او به اشتباه اروپا در تعامل با روسیه بود:

«دور کردن اروپا از روسیه یک اشتباه راهبردی و تاکتیکی بسیار بزرگ است. ما با برقراری روابط ضعیف با روسیه، مسکو را به سمت دوری از اروپا و تلاش برای تشکیل ائتلافی با چین، سوریه و آفریقا سوق دادیم.»

قرار دادن این اعتراف سنگین در کنار روابط اقتصادی رو به گسترش میان چین و اسرائیل طی 3 سال گذشته، و نیز باخت آمریکا در سوریه و شکست ائتلاف عربی در یمن، نشان می‌دهد که مَکرون به نوعی جای آمریکا هم حرف زده است.

به گزارش روزنامه ی «ساوت چینا مورنینگ پست»، در سال ۲۰۱۶ سرمایه‌گذاری مستقیم چین در اسرائیل تقریباً سه برابر شده و به ۱۶ میلیارد دلار رسیده است. در همین حال روزنامه «جروزالم پست» پیش بینی می‌کند که چین از آمریکا در زمینه سرمایه گذاری در اسرائیل پیشی می‌گیرد. در سال‌های اخیر شرکت‌های اسرائیلی را کمپانی‌های چینی یا خریده‌اند یا سهام آن‌ها به شرکت‌های چینی فروخته شده است. از جمله این شرکت‌ها، شرکت آلمان لیزر و گروه تجهیزات پزشکی لومینیس است که هر دو در زمینه پزشکی فعالیت دارند، شرکت تنوا که در مورد محصولات لبنی کار می‌کند و شرکت کورتیکا (نک به: «عمیق‌تر شدن روابط تجاری چین و اسرائیل و پیامدهای آن»).



در صحنه ی آفریقا چین مجدانه کوشیده است تا حوزه های نفوذ آمریکا را از آن خود کند. صنعت نفت سودان درحالی که به اعتبار کمک‌های چین روزانه 500 هزار بشکه تولید می‌کند، دوسوم آن را به چین صادر می‌کند. چین از سوی دیگر به رژیم سودان اسلحه می‌دهد و حتی برای حفاظت از هزاران چینی که

در سودان کار می‌کنند ارتش مخصوص به خود ایجاد کرده است. سقوط عمرالبشیر و تلاش‌های آمریکا برای تحریم نفتی سودان را باید از این منظر بازخوانی کرد. از همین جنس است مواجهه با زیمباوه (نک به: «امپریالیسم چین: قدرتی جدید در افریقا»).

به این ترتیب اگر قدرت دلار را به عنوان مهمترین مکنده ی ارزش از سراسر جهان به سوی آمریکا داخل برانته بگذاریم، چین مهمترین صادر کننده ی سرمایه ی جهان است. نزدیک به 20 درصد کل اوراق قرضه‌ای که آمریکا منتشر کرده در مالکیت چین است. این امر در کنار توسعه ی پروژه ی «جاده ابریشم» و کناره گیری آمریکای پس از ترامپ از طرح شراکت ترنس-پسیفیک (TPP) که در دوران اوباما برای مهار قدرت تجاری چین کلید زده شد، گواه حقیقت نهفته در سخن مکرون است.

در سوی دیگر میدان روسیه است که علی‌رغم اینکه تحریم های اروپا علیه اش و تحریم های نفتی آمریکا باعث شده تا سهمش در تولید ناخالص جهانی از 2013 به این سو کاهش یابد، بنا به گزارش ژوئن 2019 بانک جهانی با رشد اقتصادی 2.3 درصد بیشترین رشد را طی 6 سال گذشته داشته است.

کاهش بهای نفت خام موجب شد تا کشورهای بزرگ نفت خیز جهان نظیر عراق و عربستان به دنبال تأمین نیاز گندم خود با قیمت کمتری باشند. در این میان در حالی که معروف بود آمریکا به عنوان بزرگترین صادر کننده گندم جهان، مازاد تولیدش را به دریا می‌ریزد تا استیلایش بر قیمت جهانی این کالا را از دست ندهد، روسیه با افزایش 55 میلیون تُنی صادرات گندم خود ظرف 4 سال گذشته، بازارهای مصر، ترکیه، بنگلادش، الجزایر، تونس، لیبی، مراکش و احتمالاً در سال جاری عربستان را از آن خود کرده است که این تهدید اقتصادی قابل توجهی برای آمریکا به حساب می‌آید.

سرمایه گذاری در معادن آفریقا و تلاش برای افزایش فروش تسلیحات (از موشک‌های کالیبر متوسط کروز گرفته تا جت‌های جنگنده‌ی SU-35 و سیستم دفاع موشکی S-400) به خریدارانی چون هند، چین، ترکیه و ایران، گواه تلاش این کشور برای جبران فشار تحریم های اروپایی-آمریکایی از طُرقی غیر از بازی انرژی متکی بر «صنعت گاز» است.

ایران، وجه المقاربه ی امپریالیستی

در حالی که پس از انعقاد برجام، نزدیک به 232 شرکت در ایران سرمایه گذاری کردند و این حجم قابل توجهی از سرمایه را به کشور وارد می‌کرد، با خروج آمریکا از این توافق توسط ترامپ عمده ی این شرکت‌ها از تصمیم شان برای سرمایه گذاری منصرف شدند.

آمریکا همان‌طور که بارها اعلام کرده به دنبال تغییر رفتار ایران است و هیچ علاقه ای به تغییر رژیم ندارد. حقیقتاً هم نگاهی به حجم مبادلات تسلیحاتی ای که آمریکا با کشورهای عربی همسایه ی ایران (به ویژه عربستان) به میانجی «خطری به نام ایران» به راه انداخته است، گویای نگرستن آمریکا به وجود جمهوری اسلامی در منطقه به عنوان یک «نعمت» است.

برای ترامپ خروج از برجام آغازی بود برای اگر نه احیای حضور آمریکا در خاورمیانه، اما دستکم کاستن از به اصطلاح «عمق استراتژیک» ایران و روسیه. در این میان چین هم با مقوله ی «بسته شدن تعرفه های تجاری سنگین بر کالاهای صادراتی» اش در کنار ایران و روسیه قرار گرفت.

در حالی که در آغاز ریاست جمهوری ترامپ، متأثر از آنچه در جریان تبلیغات انتخاباتی گذشته بود بسیاری انتظار نزدیکی آمریکا به جبهه ی شرق (به ویژه روسیه) را داشتند (موضوع دخالت روسیه در انتخابات آمریکا [طبیعتاً به نفع روی کار آمدن ترامپ] هنوز پرونده ای مفتوح در دادگاه های آمریکا است)، اما نه تنها تنش ها کم نشد، که در مواردی بر شدت آن هم افزوده شد.

در این میان اروپایی ها به عنوان بیشترین سرمایه گذاران پس از برجام در ایران (که این امر برای آنها حکم مفری برای جبران هزینه های سنگین ناشی از بحران 2008 می توانست باشد) متحمل ضررهای قابل توجهی شدند، که از آن میان دست و پا زدن های فرانسه برای میانجی گری میان ایران و آمریکا نمونه ای است از شدت بحرانی که متوجه ی اروپاست. مکرون در همان سخنرانی «کشورهای گروه هفت» اشاره می کند که «نظام اقتصادی جهان به طور بی سابقه ای از هم پاشیده است. اقتصاد جهان بیش از گذشته، بودجه محور شده و این موضوع، نظم جهانی را بی ثبات کرده است.»

فقدان ثبات در دیپلماسی ایالات متحده ی پس از ترامپ، قدرت های جبهه ی شرق را به تکاپوی تعبیه ی مکانیزم های جدید برای جلوگیری از کاهش نرخ سود و کُند شدن روند صدور سرمایه های شان انداخت. از این نظر ایران به عنوان کشور تحت فشار تحریم و بیش از پیش نیازمند حضور سرمایه گذاری های کلان خارجی در صنایع اش، بهترین گزینه برای انعقاد انواع و اقسام قراردادهای تجاری با اعطای بیشترین امتیازها به سرمایه گذارِ ریسک پذیر در وضعیت تحریم بوده و هست. نگاهی به مفاد قرارداد اخیر 400 میلیارد دلاری ای که چین با ایران در حوزه ی صنایع نفتی و حمل و نقل بسته، به تنهایی هم گواه ماهیت امپریالیستی چین است و هم درجه ی زبونی حاکمیت ایران برای چوب حراج زدن بر مملکت:

1. طبق این قرارداد «شرکت های چینی همچنین اولین حق رد یا قبول انجام پروژه های پتروشیمی در ایران را خواهند داشت که شامل تأمین فناوری، سیستم ها و کارکنان مورد نیاز تکمیل این پروژه ها می شود.»
2. «چین همچنین می تواند هر محصول نفت، گاز و پتروشیمی را تا حداقل تخفیف تضمین شده 12 درصد تا 6 ماه بخرد.»
3. «چین حق این را دارد تا هزینه ی تولیدات ایران را تا دو سال دیرتر پرداخت کند. همچنین می تواند پرداخت هایش را علاوه بر ارز رایج چین، در صورت لزوم با ارزهای ضعیفی بپردازد که از تجارت با آفریقا و کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق به دست آورده است. یعنی به هیچ وجه از دلار در پرداخت معاملات این کالاها از چین به ایران استفاده نمی شود.»
4. به صراحت اعلام شده «چین قصد دارد از نیروی کار ارزان در ایران برای ساخت کارخانه ها استفاده کند.»
5. بر اساس توافق صورت گرفته شرکت های چینی بدون حضور در مناقصات می توانند به هر پروژه ای ورود کنند.

از سوی دیگر حضور پُررنگ نظامی روس ها در ایران و تداوم سرمایه گذاری های شان در پروژه های پتروشیمی و نفت و گاز جلوه ی دیگری از سوءاستفاده های امپریالیسم جبهه های شرق را آشکار می کند.

دیکتاتوری داخلی و انسداد سیاسی

متأثر از این شرایط جدید منطقه ای، جمهوری اسلامی هم به ناگزیر خود را در وضعیتی دیده است که ناگزیر از ایجاد تغییراتی در ساخت قدرت حاکمیتی خویش و در نتیجه تغییر نحوه ی مواجهه با معترضان به وضعیت موجود داخلی است.

میل به برونی شدن بیشتر (افزایش ابتکار عمل در یمن، خیزِ حشدالشعب ی برای افزایش امکانات نظامی خود، مواجهه ی حزب الله با اسرائیل و زمینه سازی برای تمدید حاکمیت اسد در سوریه)، در کنار افزایش برخورد با هر شکلی از مخالف خوانی در داخل (به ویژه در چهار حوزه ی زنان، کارگران، اقوام و دانشجویان)، و نیز نصفیه ی گروه اندکی از حلقه گسترده فساد البته تنها از میان تکنوکرات های وابسته به اعتدالیون و اصلاح طلبان ذیل عنوان «مبارزه با فساد»، جملگی علائم تحولات ساخت قدرت حاکمیتی جمهوری اسلامی است.

بی تردید در ماه های پیش رو شاهد متمسک شدن جناحین حاکمیت به «ایدئولوژی خطر جنگ» برای اگر نه قانع کردن توده های ناراضی مردم به حاضر شدن پای صندوق رأی، بلکه نأ امید کردن آن ها از امکان هر شکلی از تغییر ریشه ای و پایدار است.

قطعا توش و توان نیروهای مبارز در عرصه های مختلف زنان، اقوام، کارگران و دانشجویان نسبت به دی ماه 96 و ماه های پس از آن اُفت کرده است. حفظ نیروهای مصون مانده از ضربه های سرکوب و یورش های امنیتی، در کنار جلوگیری از پراکنده شدن بذر یأس و نأ امید در میان ایشان و توده های مردم مهمترین دستورالعمل استراتژیک این وضعیت انسداد سیاسی است.

نگاهی به تاریخ موقعیت های مشابه با این وضعیت ظرف 40 سال گذشته، گواهی می دهد که هرچه جلوتر آمدیم امکان پایداری این وضعیت سرکوب و جولان دهی امپریالیستی کم و کمتر شده است. در عرصه ی بین المللی فاصله ی زمانی بین بحران ها کمتر شده و تلاش های امپریالیستی از «جنگ افروزی» تا «بازی انرژی»، «جاده سازی» و «استفاده از نیروی کار ارزان کشورهای پیرامونی و نیمه پیرامونی» بحران احیای میانگین نرخ سود سرمایه داری جهانی را حل نکرده است و با هر چه جدی تر شدن بحران های زیست محیطی و نابودی اکوسیستم، بی میانجی گفتمان چپ، توده های وسیعی از مردم نسبت به حیات و بقای خویش معترضان علیه منطق سرمایه داری حکومت ها مبارزه می کنند. در عرصه ی داخلی سرکوب هفت تپه و صدور وثیقه ها و احکام سنگین برای کارگران معترض باعث نشده تا اعتراضات کارگری متوقف شود (نمونه ی اعتراضات اخیر کارگران هپکو) و سرکوب دختران خیابان انقلاب، مانعی در برابر توقف حق خواهی زنان نشده است. نابسامانی های فزاینده ی پس از سیل در مناطق سیل زده و نیز غارت منابع حیاتی مردم و به ویژه کشاورزان در اصفهان و خوزستان، گواهی می دهد که باید انتظار خیزش هایی حتی به مراتب شدیدتر از دی ماه را در ادامه داشت.

بی تردید این چشم انداز، از همه سوسیالیست ها طلب می کند که:

بیش و پیش از هر چیز از سازماندهی توده ها و به ویژه کارگران و زحمتکشان برای دستیابی به مطالبات آنی و آتی از هر کوششی فروگذار نکنند.

امنیت روانی جامعه برای تصمیم درست در جهت گیری های سیاسی در حال و آینده در گرو شناساندن فریب کاری هایی است که به قصد به انزوا کشاندن هر چه بیشتر کارگران و زحمتکشان از زندگی سیاسی و اجتماعی ناامنی روانی را تشدید می کنند. آنان که خطر جنگ را بیش از یک احتمال اندک

برای مردم بزرگ می نمایند، این امنیت روانی را در راستای انزوای عمومی می افزایش دهند.
وظیفه سوسیالیست ها نشان دادن همه ترفندهای جهان سرمایه و رژیم جمهوری اسلامی و افشای
طراحان آنان است.

پی نوشت:

– عمیقتر شدن روابط تجاری چین و اسرائیل و پیامدهای آن، قابل دسترسی در:
<https://www.bbc.com/persian/world-44887803>

– امپریالیسم چین: قدرتی جدید در آفریقا، ترجمه: احمد سیف، قابل دسترسی در:
<https://pecritique.com/2015/12/29>
